

## توضیحات:

**\* عوارض بیرونی یا externalités** عبارت است از پی آمدهای (مثبت یا منفی) حاصل از فعالیت یک عامل اقتصادی (که می تواند یک شخص حقیقی یا حقوقی باشد) بر عوامل اقتصادی دیگر که نظام قیمت ها آن ها را به حساب نمی آورد.

«این مفهوم که با اصطلاح «آثار یا عوارض بیرونی» (effets externes) نیز بیان می شود، به تدریج، طی قرن بیستم در زبان اقتصاد دانان مفهوم مشخص تری به خود گرفته است. این مفهوم بیانگر وضعیتی است که فرد بهره مند از یک فعالیت اقتصادی (یا متضرر از آن) هیچ کنترلی بر این وضعیت اخیر ندارد و بنا بر این در هیچ زیان محتمل (یا فوایدی که ممکن است در بر داشته باشد) سهمی دارا نیست. خلاصه اینکه چنین فعالیت هایی باعث نمی شود که نوعی جبران از آن نوع که برای این فعالیت ها معمولاً در متن بازار رخ می دهد حاصل شود. توجه روز افزون به پدیده های مربوط به آلودگی محیط زیست (مثلاً آلوده کردن هوای پاک توسط صنعتکاری که از فعالیت خود سود می برد بدون آنکه غرامتی به آنان که از این فعالیت متضرر می شوند بپردازد) باعث شده است که بر اهمیت مفهوم «آثار بیرونی» تأکید شود؛ امری که اقتصاددانان غالباً در گذشته مایل بودند آن را نسبتاً آن را به دیده اغماض بنگرند. از آنجا که این آثار بیرونی معمولاً به عنوان نواقص نظام مبتنی بر بازار درک می شد (نواقص ناشی از تملك واقعی موادی که به دشواری تملك پذیر است مثل هوای پاک)، اقتصاددانان غالباً پیشنهاد کرده اند که این وضعیت با استفاده هوشمندانه از حقوق مالکیت که امکان می دهد این مواد در چهار چوب یک بازار به صورت «امری درونی» در آیند اصلاح گردد.

« سرانجام باید تأکید کرد که این مفهوم بیش از پیش مورد توجه متخصصین مسائل مربوط به علم اخلاق است که در آن وسیله ای برای تحلیل بنیاد دولت،

عدالت اجتماعی، مالکیت خصوصی یا حتی روابط بین افراد به طور کلی می یابند.»  
(برگرفته از Encyclopédie philosophique universel, Les Notions philosophiques Dictionnaire, PUF, 1990  
دائرة المعارف جامع فلسفی، فرهنگ مفاهیم فلسفی).

**\*\* پنجمین سوار آپوکالیپس (مکاشفه یوحنا)، - مربوط به ص ۱۲۸ -**  
اشاره است به آیه نهم تا دوازدهم از مکاشفه انجیل یوحنا: [چهار سوار یکی پس از دیگری وارد می شوند، همه پیام آور بیماری و گرانی و قحطی و مرگ] و چون مهر پنجم را گشود در زیر مذبح دیدم نفوس [ارواح] انانی را که برای کلام خدا و شهادتی که داشتند کشته شده بودند؛ که به آواز بلند صدا کرده می گفتند ای خداوند قدوس و حق، تا به کی انصاف نمی نمائی و انتقام خون ما را از ساکنان زمین نمی کشی؟ و به هر یکی از ایشان جامه سفید داده شد و به ایشان گفته شد که اندکی دیگر آرامی نمایند تا عدد همقطاران که مثل ایشان کشته خواهند شد تمام شود». (انجیل، ترجمه فارسی، ۱۹۰۵، ص ۴۰۲)

**\* تخت پروکوست: (lit de Procuste) - مربوط به ص ۱۵۸ - راهزن شهر**  
آتیک (Attique) وقتی از لخت کردن مسافران رضایت خاطر به دست نمی آورد آن ها را روی تختی آهنی می خواباند. اگر قدشان از اندازه تخت بلند تر بود پایشان را قطع می کرد و اگر از تخت کوتاه تر بود اندام آن ها را به طناب می بست و آنقدر می کشید تا به اندازه تخت شود. تزه (Thésée) آن راهزن را به همین شکنجه گرفتار کرد و کشت. (از اساطیر، بر گرفته از لاروس کوچک مصور ۱۹۵۳)

### **\*\*\* فرق اخلاق (la morale) و علم اخلاق (l'éthique)**

هرچند "éthique" از واژه یونانی ethos (به معنای moeurs = آداب و رسوم) و morale از واژه لاتینی moris، mos می آید اما قرابت معنایی بین ریشه ها ممکن است فرق بین آن ها و در نتیجه تمایزی را که در استعمالشان باید رعایت کرد از دید ما پنهان دارد.

۱) در بسیاری از کتاب های معاصر به ویژه در فرانسه، جا به جایی این دو

کلمه رایج است و تحت تأثیر تنوع سبک های نگارش قرار دارد. فقط برای نمونه مراجعه کنید به ژ. نابرت (J. Nabert) در کتابش *Éléments pour une éthique* (عناصری برای ایجاد یک اتیک، Paris, PUF 1943) و به پل ریکور (P. Ricoeur) که بر دومین چاپ همین کتاب مقدمه نوشته است (Aubier) 1962.

۲) با وجود این، اتیک خواه رابطه زبان یونانی با زبان دانشورانه را نشان دهد یا ندهد، غالباً به عنوان اخلاق فیلسوفان - یا فلسفه اخلاقی - یعنی صرفاً تئوریک محسوب شده است.

۳) از طرف دیگر، مجموعه ای از قرائن ما را به این نتیجه می رساند که «اتیک» همواره ناظر به اجرای فلسفه عملی بوده در حالی که morale به هنجارهایی که هرگز به طور کامل تحقق نیافته وابسته بوده است:

الف) «اتیک» که در اصل با یک *éthos* دال بر عادت، خصلت و حتی منزل پیوند دارد همانقدر مشخص است که واژه «le moral»؛

ب) با مراجعه به کسانی که از هر دو اصطلاح استفاده کرده اند آشکار می شود که morale بیشتر ناظر بر سیستمی از قواعد مشترک است، حال آنکه اتیک به فردیت ها چسبیده است؛

به لحاظ تاریخی، مراحل مهم تحقیق در باره «اتیک» در غرب، با اسپینوزا، هگل، نیچه، هایدگر مشخص می شود...

(برگرفته از *Encyclopédie philosophique universel, Les Notions philosophiques Dictionnaire, PUF, 1990* دائرة المعارف جامع فلسفی، فرهنگ مفاهیم فلسفی)

بر اساس آنچه آوردیم و نیز با توجه به فرهنگ فرانسوی Robert و برخی فرهنگ های فارسی از جمله «واژه نامه انگلیسی - فارسی» داریوش آشوری به جای *éthique*، علم اخلاق (و در حالتی که صفت باشد اتیکی) و به جای *morale*، اخلاق گذارده ایم.

**\*\*\*پارادایگم (paradigme)**

معمولاً این واژه را «نمونه، سرمشق، الگو، مدل» (فرهنگ معاصر - باطنی) و یا «مدلواره، مثالواره، نمونه نما، پارادیگم» (واژه نامه علوم انسانی - آشوری) به گمان ما با توجه به تعریف توماس کوهن «دستگاه فکری» مناسب تر است ولی ما عموماً خود پارادیگم را به کار برده ایم.

کوهن Kuhn، مورخ علوم و شناخت شناس، اصطلاح پارادیگم را به نحوی بدیع به کار می گیرد تا از نحوه ای که علوم توسعه می یابند گزارشی ارائه دهد. وی در کتاب ساخت انقلاب های علمی (Structure des révolutions scientifiques) ترجمه فرانسو، پاریس، ۱۹۷۲، پارادیگم علم در یک دوره معین را مجموعه ای از باورها می شناسد که مورد پذیرش جامعه علمی جهانی ست. برای توضیح بیشتر مراجعه شود به مقاله پل سویزی در اندیشه و پیکار ۱، نوامبر ۱۹۸۷، ص ۸۶.

### \*پروبلماتیک problematic\*

۱) به عنوان صفت، پروبلماتیک نوعی تصدیق را بیان می کند که «اثبات یا نفی آن صرفاً امکان پذیر است» (کانت، نقد خرد محض)

۲) به عنوان اسم (موصوف)، واژه پروبلماتیک بیش از پیش برای نشان دادن شیوه طرح مسائل رواج می یابد، قالب تنویریکی که مسائل بر پایه آن طرح می شوند یا اصطلاحاتی که مسائل در آن می گنجند یا رهیافتی که مسائل را در دورنما قرار می دهد

در فارسی، گاه به جای این واژه پرسشواره می گذارند که به هیچ رو دقیق نیست. ما در اینجا گاه مسأله برانگیز ولی غالباً خود واژه پروبلماتیک را به کار برده ایم.

### \* در باره taxis (مربوط به ص ۲۱۳)

اشاره به مکتب هایک F. A. Hayek اقتصاددان اتریشی، که معتقد به تفوق و رجحان بی چون و چرای نظم کالایی به خاطر ظرفیت اطلاعاتی آن است. از آنجا که هر نظم سازمانی نیازمند مرکزی ست که از عناصر خود اطلاعات جامع داشته

باشد و با توجه به اینکه در سطح جامعه مدرن، طرح‌ها و مقاصد فردی همواره در حال تغییر و تحول هستند و در نتیجه هرگز یک مرکز نمی‌تواند آگاهی کامل و جامعی بر عناصر خود داشته باشد، هایک وجود چنین نظامی را مردود می‌شمارد. برعکس، این نظم کالایی است که از طریق بازار موقعیتی را فراهم می‌سازد که اوضاع عرضه و تقاضا و شرایطی که هرکس می‌تواند به بهترین نحو به آن‌ها پاسخ گوید، در هر لحظه و برای هر محصولی روشن باشد.

بازار در واقع، واسطه این محتوای اطلاعاتی دقیق است و جایگزین عدم آگاهی‌های فردی از روند کلی جامعه می‌گردد. این نظم خود بخودی را هایک کوسموس (cosmos) می‌نامد یعنی نظامی که با مقصود معینی همراه نیست و نظامی انباشتی که محصول یک تکامل فرهنگی درازمدت است. این تکامل فرهنگی جهان را به یک بازار بزرگ تبدیل کرده که توسط قوانین حقوقی یعنی نوموس (nomos) اداره می‌شود. در مقابل کوسموس که نظامی خود بخودی است تاکسیس (taxis) قرار دارد که نظامی با قصد، آمرانه و مصنوع دولت‌ها، انجمن‌ها و شرکت‌هاست و هرچند در مواقعی ضرورت دارد، اما بیان شکل نازلی از عقلانیت محسوب می‌شود و باید حوزه فعالیتش هرچه محدودتر گردد. مجموعه قواعد اداری و ضوابطی که taxis از بالا بر پایین تحمیل می‌کند thésis نام دارد. کوسموس یا نظم خود بخودی که همان نظم بازار است شیوه مفصل‌بندی آزادی‌ها را بیان می‌کند. (برای اطلاع بیشتر ن. ک. به:

- F. Hayek: Droit, législation, liberté, PUF, 3vol, 1973, 76, 79.
- Ph. Némó: La société de droit selon F. Hayek, PUF, 1980.
- J. Bidet: Théorie de la modernité, PUF, 1990, p.27-31.